

رضا شاه

از ۲۲ آذر ماه ۱۳۰۴ تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۲۵-۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱) که ابر مرد تاریخ ایران مجبور به کناره گیری شد ۱۵ سال و ۹ ماه و سه روز بود. این مرد در مدت کوتاه زمامداری خود ایران را از یک کشور تحت الحمایه انگلیس، فقیر، عقب افتاده، بدون اصول نظامی و اداری، به یک کشور پیشرفته تبدیل کرد.

قبل از رضا شاه حتما بیگانگان میبایست نخست وزیران کشور را تعیین و یا مورد تائیدقرار میدادند. اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان که در آن به روشنی به قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس اشاره شده بروشنی نشان میدهد که ایران نمیتوانست بدون اجازه انگلیس تصمیمی در مورد دارائی و یا نیروی نظامی خود بیگیرد و احمد شاه قاجار با ننگ تمام زیر بار این قرار داد ننگین رفته بود. در آن زمان ۱۶ کشور حق کاپیتولاسیون در ایران داشتند که اولین آن از تاریخ بسته شدن قرار داد ترکمانچای به روسیه واگذار شد و بعد ها دولت انگلیس مدعی حق کاپیتولاسیون شد. این کشور ها ازحقوق کشورهای کامله الوداد استفاده جسته وایران را همانند یک مستعمره (تحت الحمایه) نگاهداری میکردند.

بر خلاف آنچه ملیون وابسته به مذهبیون و ملایان ایران شایع کرده اند که شاه محمد رضا پهلوی به سربازان آمریکائی کاپیتولاسیون داده بود میتوان به جرات اعلام کرد که بر اساس قرار داد وین تمام کشور های دنیا موظف به رعایت اصولی در مورد کارمندان دیپلماتیک و نظامی کشورهای دیگر هستند که به مصونیت سیاسی مشهور است. بند او این قرار داد بین المللی که همه کشور ها ملزم به اجرای آن هستند به کارمندان جزء مصونیت هائی میدهد که سربازان آمریکائی در ایران زیر این ماده قرار می گرفتند و بدین ترتیب هیچ مصونیت خاص و یا نوعی کاپیتولاسیون اعطا نشده بود.

قبل از رضا شاه دولت انگلستان در قلعهک جایگاه بزرگی از زمین ها منطقه را که به ده قلعهک معروف بود را به خود اختصاص داده بود و آنجا را سرزمین خود بحساب میاورد. روسیه نیز در ناحیه زرگنده دهکده زرگنده را جزو خاک خود میدانست و در دو کشور در تعیین کدخدای ده نیز دخیل بودند. این نکته در کتاب معروف حیات یحی بروشنی ذکر شده است.

قبل از رضا شاه نیروی قزاق زیر فرمان افسران روسی بود که از زمان ناصر الدین شاه وجود آمده بود. دولت انگلیس هم پلیس جنوب را برای اداره امور کنترل میکرد. در سرتاسر تاریخ ایران دو تن از استناداران ایرانی در تشکیل این نیرو ها دخیل بوده اند که بعد از استعفای نفر دوم این نیرو نیز منحل شده است.

تا وقتی که رضا شاه مصمم به کشیدن راه آهن سرتاسری شد هنوز ناحیه خوزستان تحت سلطه کامل انگلیس اداره میشد. انگلیس با همکاری ایلات و عشایر بخصوص بختیاری ها و لر های منطقه این استان ایران را از خاک ایرا جدا کرده و بواسطه کوه های سر به آسمان برده که راه عبور از آن در زمستان بخاطر گرما و در تابستان بخاطر گرمای شدید غیر ممکن بود را بصورت مجزا از خاک ایرا نگاهداری میکردند. حتی اگر کسی میخواست به استان خوزستان برود میبایست از راه کرمانشاه به عراق و بصره رفته و از آنجا به خوزستان وارد شود. این به آن میماند که همسایه شما در ورودی خانه شما را ببندد و هرگاه شما بخواهید به اتاق خواب خود وارد شوید مجبور باشید از در خانه او وارد راهرو همسایه شده و از دری که همسایه به اتاق خواب شما باز کرده به استراحتگاه خود وارد شوید و غیر ازاین راهی دیگر نداشته باشید.

این محدودیت بخصوص بعد از پیدا شدن نفت در سال ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷) شدت گرفت و این استان دارای اهمیت ویژه ای شد چندی بعد که چاه دوم در منطقه نفتون به نفت رسید انگلیس را مصمم کرد که این استان را جزو مستعمرات خود تلقی کند و آنرا جزو قسمت های غیر قابل تغییر سرزمین های انگلیس بحساب آورد. اصول اساسی انگلیسی ها براین بود که خوزستان در مقابل هجوم بیگانه بخصوص روسیه محفوظ بماند. عملا انگلیس تلاش نمود تا زبان انگلیسی را در ناحیه خوزستان شیوع دهد تا هرچه زود تر این استان به مستعمره انگلیس تبدیل شود. به همین منظور قبل از رضا شاه و در تمام مدت حکومت قاجار با عشایر و ایلات

ایرانی قرار داد های دو جانبه و محکمی بست که هیچکدام دولت مرکزی ایران در آن دخیل نبود. بسیاری از سر زمین های بختیاری و لرستان بموجب این قرار داد ها از طرف ایلات به انگلیس واگذار شده بود. در این مدت انگلیس کالا ها و مواد غذایی را از خارج از ایران به این منطقه میآورد و به قیمت بسیار بسیار ارزان به کارمندان خود و کارگران ایرانی و بعضی امرای عشایر میفروخت که این افراد با فروش آن در بازار سیاه صاحب پول های کلان میشدند. چون انگلیس برای ورود این کالا ها گمرک نمی پرداخت و بازرگانان ایرانی مجبور به پرداخت گمرک و عوارض بودند لذا نمیتوانستند با قیمت ارائه شده در بازار سیاه مقابله کنند. از این راه هم سود کلانی به انگلیس هم به ایادی آنها میرسید.

در شمال هم روس ها استان های گیلان و مازندران را بصورت مستقل از سایر استان های ایران اداره میکردند و قشون محکمی از آن حفاظت میکرد.

طبق قرار داد ۱۹۱۹ که یکی از شوم ترین قرار داد هائی است که در دوره احمد شاه با انگلیس امضا شده بنا بود فقط اجازه دهند در جا هائیکه انگلیس تشخیص میداد راه آهن کشیده شود که بیشتر خط آهن شرقی غربی را ترجیح میدادند.

وقتی رضا شاه تصمیم گرفت راه آهن سرتاسری شمال و جنوب را بکشد انگلیس به دست و پا افتاد و به حیل مختلف مانع کار میشد. رضا شاه در مذاکره ای که با یک مهندس آمریکائی داشت که اصرار میکرد راه شوسه بکشد با عصبانیت گفت، ره شوسه را ما خودمان میکشیم اگر مایل هستید با ما کار کنید راه آهن بکشید. وقتی او و اطرافیان شاه گفتند هزینه زیادی دارد رضا شاه با غرش گفت زنان ایران با فروش گوشواره هایشان اینکار را خواهند کرد که مهندس آمریکائی قانع شد. از آن زمان کار شکنی های انگلیس شروع شد. قبل از این که رضا شاه عوارض قند و شکر را اضافه کند و از در آمد آن راه آهن را بسازد گفته بود به هر قیمتی شده این راه آهن بایستی کشیده شود.

انگلیس و روسیه هر دو بدلیل اینکه راه آهن به مناطق اشغالی آنها در شمال و در جنوب وارد میشد هردو مزاحم کار های رضا شاه بودند. آنانی که مغرضانه اصرار دارند رضا شاه راه آهن را برای انگلیسی ها و بدستور آنها کشید تا بتوانند نیرو به روسیه برسانند بایستی فرا بگیرند که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه کسی خبر نداشت که انگلیس و روسیه در زمان جنگ جهانی دوم یعنی سی سال بعد انگلیس با هم متحد خواهند شد و حتی وقتی راه آهن دو سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم پایان رسید هنوز روسیه و انگلیس باهم متحد نبودند که انگلیس در فکر متحد خود نیت استفاده از راه آهن را داشته باشد.

قرار داد های خرید کارخانه و تجهیزات چه برای راه آهن و چه در صنایع دیگر در زمان رضا شاه به کشور های دیگر جز انگلستان سفارش شد. کارخانه های اسلحه سازی را چکسلواکی و مخابرات (اولین بیسیم ایران) را روسیه، کارخانه های قند و صنایع ریسندگی، کامیون ها و تجهیزات نظامی را آلمان ویا کشور های اروپای شرقی، بلژیک در اختیار ایران گذاشتند.

رضا شاه پس از بقدرت رسیده قرار داد ۱۹۱۹ را بکلی باطل اعلام کرد و دست انگلیس را از ایران کوتاه نمود با تاسیس بانک ملی و صنایع نظامی دست انگلیس را از اداره امور مالی ایران کوتاه نمود. اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان خود مدارک مفصلی در تائید این مدعا است. قبل از رضا شاه منطقه نفوذی روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ تعیین و تضمین شده بود و حتی بعدا که دولت بلشویکی در روسیه بوجود آمد در سال ۱۹۱۷ برنامه اینطور تنظیم شده بود که منطقه شمال در اختیار روس ها و جنوب در اختیار انگلیس بماندولی بعد از بقدرت رسیدن رضا شاه تمام نقشه ها بهم خورد.

خلاصه شده از گفتار رادیونی آقای مهدی شمشیری

رادیو روز تورتو

آگوست ۱۲ - ۲۰۰۴

ح-ک

KRK/EDJ